



عبد الاحمد فيض

قوانین بین المللی جنگ بهانه همکاری با مخالفان مسلح

جنگ و منازعات مسلحانه پدیده تاریخی و ویرانگری است که جوانب متفاوت و ابعاد گوناگون حیات را در مقاطع متفاوت تاریخی شدیداً متأثر نموده است و باعث گردید تا بمثابة یکی از محوری ترین بشری مباحث تیوریک در حقوق بین المللی در محراق توجه محافل سیاسی، اجتماعی و حقوقی قرار گیرد.

از دید تاریخی مفکوره کنار گذاشتن جنگ بعنوان یگانه راه حل اختلافات و ابزار تحقق اهداف ملی و هکذا تنظیم حقوقی روابط دول و طرفهای متحارب در جریان نبردهای مسلحانه، درست زمانی مطرح بحث قرار گرفت که درگیریهای گسترده در دو جنگ جهانی نتایج غم انگیزی از خود بجا گذاشت که جلوه های نفرت انگیزان کماکان روح و روان مردمان متمدن را باخود مصروف داشته است. فلذا یکی از مهمترین مواردی که طرف توجه دولتها و حقوقدانان را باط بین المللی قرار گرفت، تنظیم حقوقی روابط دولتها و گروه های متخاصم در جریان منازعات مسلحانه بود.

تنظیم روابط متقابل دولتها و سایر گروههای متحارب در جریان نبردهای مسلحانه که ظاهراً عجیب به نظر میرسد، از بارزترین و ارزشمندترین دستاورد جهانی در راستای محدود سازی اراده طرفهای درگیر جنگ در انتخاب نحوه کاربرد تسلیحات، نوعیت سلاح، محلات تمرکز جنگ، اهداف مورد حمله و بخصوص نحوه برخورد با مجروحان و اسیران جنگ میباشد، که در قالب چهار کانونسیون بتاریخ (۱۲) می (۱۹۴۹) مورد تصویب مجمع عمومی ملل متحد در ژینو قرار گرفت که قانون جنگ، قوانین مخاصمات مسلحانه و یا حقوق بین المللی بشردوستانه نامیده می شود. که درین نوشته تلاش میشود تا به تبیین جوانب حقوقی مسوولیت طرفهای درگیر در مخاصمات مسلحانه در خصوص مجروحین جنگ پرداخته و بر بنیاد آن مشروعیت عملکرد دولت و نهاد های صحی در کابل را در زمینه تدای مجروحین بازمانده مخالفان مسلح در صحنه جنگ و بازگرداندن مجدد آنها بعد از عرضه خدمات صحی به صحنه نبرد برجسته خواهیم نمود.

بربنیادی یکی از میثاق‌های چهارگانه ژینو در زمینه بهبودی وضعیت صحتی بیماران و مجروحین نبردهای بین‌المللی و درگیری‌های داخلی، طرفین جنگ ملزم می‌گردد تا وجایب خود را در تداوم بیماران و مجروحان انجام دهند که تخطی از آن نقض آشکار معیارهای جهانی بشردوستانه را در برابر متخلف وارد صحنه می‌سازد. بایست اذعان داشت که رعایت مفاد میثاق فوق به هیچ‌گونه عنوانی اصل حاکمیت قضائی، منافع و امنیت ملی را در تعقیب و مجازات نیروهای دشمن که استقلال، حاکمیت و تمامیت خاک کشور را مورد تجاوز قرار داده و در حین منازعه مسلحانه مجروح گردیده است، منتفی نمی‌نماید. دولت‌ها حق خود میدانند که بعد از رعایت الزامات ناشی از قوانین جنگ مبنی بر عرضه خدمات لازم صحتی، مخالفان مسلح و انانیکه حین برخورد مسلحانه مجروح می‌گردند بروفق معیارها و موازین حقوق داخلی و با در نظر داشت اصل حاکمیت ملی، مورد تعقیب قرار دهند که باتاسف نحوه برخورد برخی مراکز طبی در کابل در برابر مجروحین جنگ با اصل منافع، امنیت و حاکمیت ملی در تضاد قرار داشته که گزارش ذیل مصداق انکار ناپذیر این حقیقت است:

خبرگذا ری تسنیم اخیراً گزارشی را مبنی بر تداوم و وا راثیه خدمات صحتی برای مجروحین رزمندگان مخالف مسلح در چهارصد بستر اردو این بزرگترین موسسه صحتی کشور بدست نشر سپرده است، که بر بنیاد آن، افراد مجروح از صفوف دشمنان که با مدافعان میهن در حال نبرد قرار دارند، از صحنه‌های نبرد، در شفاخانه سردار محمد داود در کابل منتقل و بعد از ارائه خدمات همه جانبه صحتی و صحت‌یابی، مجدداً در صف مقدم نبرد علیه مبارزان و مدافعان کشور قرار می‌گیرند.

تسنیم می‌افزاید: یکتن از مسوولان این نهاد صحتی که از ذکر اسمش امتناع ورزید، این اقدام دولت را منطبق به قوانین بین‌المللی خوانده و افزوده است که این نحوه برخورد باعث می‌شود که افراد مسلح مخالف دولت بعد از مراجعه در مراکز فرماندهی‌شان از رعایت حقوق بشری بوسیله مسوولان دولتی به خوبی حکایه خواهند نمود.

به باور بنده تداوم و یا عرضه خدمات صحتی به نیروهای مخالف مسلح در کابل و قرار گرفتن مجدد آنها در صفوف دشمن هیچ ربطی با میکا نیز می‌های جها نشمول در خصوص رعایت حقوق بشری رزمندگان مسلح نداشته بلکه مظهر انکارناپذیر نوع از وابستگی، روحیه تسلیم‌پذیری و مساعدت به دشمن‌چیزی بیش بوده نمی‌واند. زیرا همانگونه که قبلاً خاطر نشان گردید، میثاق جهانی فوق دولتها و در مجموع نیروهای مسلح متخاصم را در نبردهای بین‌المللی و منازعات مسلحانه داخلی ملزم بر رعایت بلاانحراف اصول و نورمهای می‌پندارد که بناسی از آن طرفهای معارض بایست ارزشهای بنیادین بشری را و انانیکه مجروح و یا بدلالی از مبارزه مسلحانه دست کشیده اند، رعایت نموده و بدون تاخیر به تداوم انعه مجروحانی اقدام نمایند که به قشون رزمی دشمن ارتباط داشته و بعلت مجروحیت در میدان نبرد باقیمانده است و هکذا قتل، شکنجه، تعذیب و اهانت مجروحان و اسیران جنگ بدلالیل پیوند آنها به دشمن و یا به دلایل نژادی، مذهبی و وابستگی‌های سیاسی با معیارهای مندرج در قوانین بین‌المللی بشردوستانه یا قوانین مخاصمات مسلحانه در تضاد قرار دارد. اما بایست بوضوح اذعان داشت که لزوم رعایت و الزامات ناشی از قانون بین‌المللی جنگ، اصل امنیت، حاکمیت ملی، مصالح و منافع دولت را محدود نکرده و صلاحیت قضائی دولت را در امر تحقیق و به محاکمه کشانیدن افراد مسلح دشمن که حین مقاومت مسلحانه و بعد از مجروحیت در میدان جنگ باقیمانده است منتفی نمی‌نماید. فلذا این از وجایب حقوقی دولت افغانستان است تا نورمهای بین‌المللی مخاصمات مسلحانه را در مناسباتش با گروه‌های مسلح مخالف رعایت و وجیبه بشردوستانه خود را نسبت با مجروحین جنگ ایفاء نماید. اما گزارشات خبری حاکی از آن است که مجروحین مرتب با دشمن انانیکه با جنگ افزارهای گوناگون و به اشاره نهادهای استخباراتی بیگانه به هدف برچیدن حاکمیت افغانستان با نیروهای دفاعی و امنیتی کشور در حال نبرد قرار داشته

و در نتیجه انجام حملات انتحاری و شلیک باندهای ادمکش و دهشت افکن هر روز خون فرزندان افغان و مدافعان راستین کشور را در نقاط مختلف میریزد، بعد از تداوی در مراکز طبی مرکز، بدون هیچ مشکلی با دریافت مساعدتها و راهنمای های مورد نیاز دوباره در خط مقدم جنگ در برابر سربازان افغان این مدافعان و شیفگان میهن گسیل ، تا یکبار دیگر خون انسانهای بیگناه را در پاسخ به ارائیه مساعدتهای انساندوستانه انانی بریزد که اهداف و نیات تسلیم طلبانه و همکاری شانرا را بادشمن تحت پوشش قوانین بین المللی توجیه مینماید.

در نتیجه میتوان اذعان داشت که هستند حلقات معین که بافضاحت اشکار و با پیروی از فرهنگ پروتکسیا نیزم تلاش میورزند تا سبوعت و جنایات مخالفان مسلح را با داشتن روحیه تسلیمی پذیری و در پیوند با برخی مقامهای کلیدی دولت در کابل کتمان داشته و نقش جفاکارانه ، محتوم و بی شرمانه خویش را در همکاری اشکار بادشمن تحت عنوان پیروی از قوانین بین المللی مخاصمات مسلحانه کتمان نماید . تردیدی نیست که قیام و شورش مسلحانه در مواد (۱۷۳ - ۱۷۵ - ۲۰۳ و ۲۰۴) قانون جزاء کشور صراحت داشته که کرکتر جرمی افراد که در نبرد مسلحانه علیه حاکمیت قرار دارد ، توصیف مینماید ، لذا حق مبنی بر کسب مساعدتهای طبی بعد از مجروحیت در میدان نبرد با نیروهای امنیتی کشور در پرتونورمهای جهانی بشر دوستانه (حقوق جنگ) نه تنها مانع تعقیب عدلی آنها نبوده بلکه حامیان و عاملان رهای بدون قید و شرط اجیران مسلح مطابق حکم ماده (۱۸۵) قانون جزائی کشور مستلزم تعقیب عدلی پنداشته میشود . فلهاذ پیگیری چنین پالیسی های اغواکننده و ضد منافع و امنیت نه صرفاً منجر به تضعیف روحیه و مورال رزمی نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان میگردد ، بلکه جفای بزرگ و غیر قابل بخشش نسبت به مدافعان و جان بازان دلیر میهن است که هر روز در کران و کران وطن محبوب جانهای شریں خویش را فدا مینماید .